

روزهای تب‌آلود

نوشته: فاطمه گنجی

انتشارات نوید شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم

گنجی. فاطمه	
روزهای تب آلود / نوشته فاطمه گنجی. - شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۴	
۱۹۲ ص.	
ISBN : 964-358-145-4	
نهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.	
۱. داستانهای فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان	
AB3/۶۲	PIR۱۹۲/۳۴۷۷۹
۱۳۸۴	۱۳۸۴
م۸۳-۲۴۶۶۷	کتابخانه ملی ایران



روزهای تب آلود

نوشته: فاطمه گنجی

□ حروف نگار: اکرمی □ گرافیک: واصف □ چاپ: تلم □ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

□ چاپ اول: ۱۳۸۴ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن/نمابر ۲۲۲۶۶۶۲ - ۰۷۱۱ □ ص.پ: ۷۱۳۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن/نمابر ۸۹۰۵۹۳۵ - ۰۲۱

پست الکترونیکی: E-Mail: navid_publication @ yahoo.com

ISBN : 964-358-145-4

شابک : ۹۶۴-۳۵۸-۱۴۵-۴

● مقدمه

سلام بر تو ای رهگذر جاده‌های اندوه. سلام بر تو ای رهگذر لحظه‌های شب‌آلود. سلام مرا پذیرا باش، زیرا می‌دانم که قلب تو نیز چون من در طپش سخت‌ترین لحظات، خاطردی غمگین‌ترین غروب را مرور می‌کند. با تو می‌گویم از دردهای شب‌آلود روزگار، از سنگدلی زمانه، از شب‌های در به دری غربت، با تو می‌گویم از نشنگی سخت کویر، شاید، شاید مرا دریایی. من هم ستاره‌ای هستم چکیده از تاریکی شب.

آری! می‌دانم و تو نیز خوب می‌دانی که آهنگ تلخ غربت و تنهایی در غروبی خونین، آن هنگام که روز با دلی پر خون و ظاهری آرام بی‌خبر خود را به دست شب می‌سپارد، چه سخت و دلگیر است. بله! این قانون روز و شب است و این جبر روزگار است که گهی خورشید بتابد و گهی ماه بدرخشد. در این دنیای هزار رنگ و فسون، در این دنیای غبارآلود، در این غمستان سخت وحشت به تنگ آمده و آزادی را از کالبد درونم فریاد می‌زنم.

پروردگارا! آنگاه که از درد زمانه، دردی جانکاه سرای دل‌ها را به یغما می‌برد: تنها تویی که درمان هر دردی و آنگاه که در دامن سرد خزان گرفتار مانده‌ام، تنها تو بوده‌ای فریاد رسم ای فریاد رس هر فریادی. و آنگاه که دیدگان، اشک را با خون معاوضه می‌کنند، تنها تویی که ناسپیدی صبح همراهی می‌کنی و آرامش می‌بخشی و آنگاه که قلب‌ها از درد به سیاهی می‌گراید و فشار دردی که از شرم می‌سوزاند، جانکاه می‌شود و موها را به سبیدی مبدل می‌کند، تنها تویی، تنها تویی که درد دل‌ها را با گوش جان می‌شنوی بدون آن که سرزنی کنی و تنها تویی که از بنده‌ی شرمسارت رو بر نمی‌گردانی.

آنان که به سادگی خویش را باخته‌اند و بر کیمیایترین ثمره‌ی عمر خود لطمه می‌زنند و آبروی خویش را از ندانم‌کاری و نادانی از دست می‌دهند، دیگر رنگ و بوی گلستان نمی‌دهند. از سرنوشت خود بی‌خبرند و دیگر هیچ باغبانی پذیرایشان نخواهد بود و سرای علف‌های هرزه و گل‌های گندیده لگدمال شدن خواهد بود.

هیچ چیز لذت بخش‌تر از شهد عفت و پاکدامنی و وجدان نیست. سلامتی بدون آبرو، مثل ابری باران است. آبرو دین می‌آورد و جهنم را بهشت می‌کند. انسانی که به خاطر آبرو و ناموس خود مبارزه می‌کند، از ایمان و عقیده‌ای سرشار بهره‌مند است. و این آبروست که بشر را به سوی هر امر خیر و تکلیف واجب سوق می‌دهد و در این میان، تنها توکل به خداست که راهگشای هر در بسته‌ایست.

تقدیم به آنان که برای حفظ حرمت آبرو روحشان، جسمشان را پرمرد. تقدیم به آنان که به عشق الله بر سجاده‌ی امید نشسته و همچنان در نیابند.

فاطمه گنجی

فهرست

صفحه	عنوان
۷	عروس خاک
۸۵	اشک ندامت
۱۴۱	غمگین ترین غروب